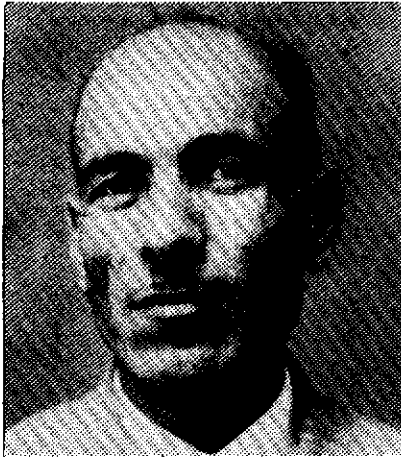


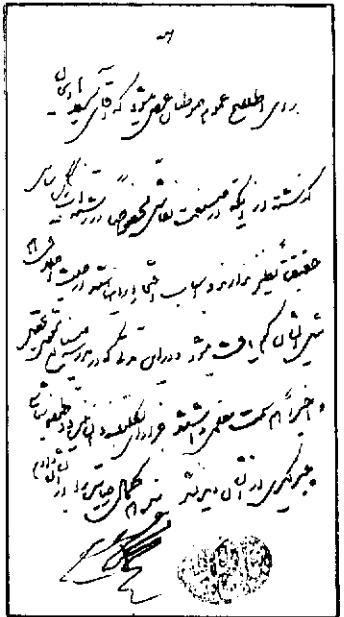
● گفتگو با استادان هنرمند: علی کریمی، علی مطیع و علی تجویدی درباره زندگی و سبک استاد هادی تجویدی



استادهادی تجویدی؛ حلقه اتصال هنر

نگارگری سنتی به نسل امروز

● مرضیه پروهان



ترتیب می دادند و جشن مفصلی برپا می کردند و فارغ التحصیلان مدارکشان را می گرفتند. کسانی که مایل به ادامه تحصیل بودند، می توانستند در دوره لیسانس که چهار سال بود، شرکت کنند.

□ **ظاهراً در آن زمان، برای انتخاب و گزینش استادان نیز آزمون و معیارهای سختی وجود داشته است. آیا از نحوه انتخاب هادی خان تجویدی اطلاعی دارید؟**

■ می دانید که در کنار مدرسه صنایع مستظرفه، مدرسه ای بود به نام صنایع قدیمه که تازه تأسیس شده بود و برای آنکه چهره های شاخصی برای آموزش انتخاب کنند، مسابقه ای برگزار می کردند. از جمله این مسابقات، یکی هم مسابقه انتخاب بهترین مینیاتوربست بود. از شرکت کنندگان خواسته شده بود که مینیاتوری به سبک دوران «صفویه» بسازند. نقاشان از شهرهای مختلف در این مسابقه شرکت کردند. در نتیجه، هادی خان تجویدی به عنوان نفر اول مسابقه و حسین بهزاد به عنوان نفر دوم برگزیده شدند و به این ترتیب، هادی خان تجویدی به عنوان استاد مدرسه صنایع قدیمه منصوب شد.

□ **سبک هادی خان را چگونه ارزیابی می کنید؟**

■ **هادی خان، در زمان خودش، سرآمد همگان بود و آثار او را می توان به**

جرات در شمار برجسته ترین آثار مینیاتور در دوران معاصر دانست. او حلقه رابط میان ما و گذشتگان بود و از این حیث، باید نقش او را بسیار با اهمیت تلقی کرد.

آثار او از اصالت و اعتبار ویژه ای برخوردار است. می دانید که او بیشتر متأثر از مینیاتوربستهای عصر صفوی است. او برای آناتومی اهمیت فراوانی قائل بود و با توجه به اینکه من در کاربرد اصول آناتومی خیلی حساس و دقیق بودم، همیشه مرا تشویق می کرد.

□ **به نظر شما شاخصترین نمونه های آثار هادی تجویدی کدام است؟**

■ **بهترین تابلوی او «فردوسی و سلطان محمود» است. این تابلو یک مینیاتور معیار، یا به تعبیری یک اثر**

□ **استاد کریمی، به دوران آموزش مینیاتور برگردیم، به اولین روزهای آشنایی تان با هادی خان تجویدی، می توانید فضای آن دوران را برای ما تصویر کنید؟**

■ من اولین نفری بودم که در رشته مینیاتور و تذهیب ثبت نام کردم. فرصت مغتنمی بود و چون من تنها شاگرد کلاس بودم؛ هادی خان، بیشتر وقت خود را صرف آموزش من می کرد. چند ماه بعد (چیزی حدود ۶-۷ ماه)، سر و کله زاویه و مقیمی هم پیدا شد و کلاس شکل جدی تری به خود گرفت.

□ **آقای علی مطیع هم جزء شاگردان کلاس بودند؟**

■ نه، مطیع چهار سال بعد آمد...
□ **و ظاهراً مدتی هم از شما تعلیم گرفته اند.**
■ **عجب! این را شما از کجا می دانید؟**
□ **تعجبی ندارد استاد! از خود ایشان شنیدم؛ به**

همین سادگی!
■ **از قول من از ایشان تشکر کنید. حق شناسی او جداً متأثر کرد. آخر، سنت حق شناسی مدهاست از میان بسیاری از ما اهل هنر رخت بر بسته است. عزیزان من! سنتهای اخلاقی را از یاد نبرید!**

□ **به شیوه تدریس هادی خان بهر ازیتم، بیشتر تأکید من، روی شیوه تدریس سنتی هنرنگارگری است...**

■ **هادی خان ابتدا طراحی با مداد را آموزش می داد و روی طراحی، تأکید خاصی داشت. وقتی هنرجو بخته تر می شد، طراحی صورت را تعلیم می داد. بعد مدلهای قدیمی را با علاقه مندی برای ما تهیه می کرد و می آورد و از ما می خواست آن را در اندازه های بزرگتر نقاشی کنیم. سرانجام، نوبت طراحی آثار رضا عباسی و کمال الدین بهزاد می رسید. به این ترتیب، سال اول، اختصاص به طراحی داشت و سال بعد، از ما می خواست از تخیل خود الهام بگیریم.**

□ **چه موقع اجازه کاربرد رنگ را به شما دادند؟**

■ **از سال دوم اجازه کار با رنگ را به شاگردان می داد و در سال سوم، مسئولان مدرسه مسابقه ای**

دیدار استاد علی تجویدی و تماشاى تابلو ناتمام «یوسف و یعقوب» که به تلخی اما با شکوه تمام در کنار تصاویر و یاد و یادگارهایی از هادی خان تجویدی در قایم زیبا قرار گرفته بود، انگیزه ای به دست داد تا با مروی بر زندگی و آثار این استاد برجسته هنرنگارگری، یاد او را گرامی بداریم.

هادی تجویدی هنرمندی برجسته و توانا بود. همه بزرگان هنر نگارگری سنتی ایران، بالاتفاق از او به عنوان هنرمندی بزرگ یاد می کنند. او از محضر استادان بزرگی چون آقا محمد ابراهیم نقاش، حاج میرزا امامی، میرزا احمد نقاش باشی و کمال السلك بهره برد و با تجربه اندوزها و کنکاشهای بسیار، به زودی به عنوان یکی از چهره های شاخص هنر نگارگری سنتی درآمد.

تجویدی در خلوت هنرمندانه خود زیست و خیلی زود، سر در نقاب خاک کشید. از این روی شخصیت و نقش و نشان هنری و نظریات او درباره «مینیاتوره» ناشناخته ماند و حتی چند شرح کوتاه و مختصری از زندگی و سلوک نقاش، مطلب چندانی درباره این هنرمند آرزوشسته یافت نمی شود.

استاد هادی تجویدی، از جمله چهره های شاخص هنر نگارگری (مینیاتور) ایران در نیم قرن اخیر است. همین جایگاه راستین این استاد گرانقدر که او را می توان حلقه اتصال سنتهای دیرین هنرنگارگری به نسل امروز دانست، کار آسانی نیست؛ با آنکه فروتنی و انزواطلبی او از سویی و درگذشت او در سنین جوانی از سویی دیگر، تا حدود زیادی شخصیت و اعتبار هنری وی را در سایه ابهام نگاه داشته است، اما با این همه، استادان هنرنگارگری امروز بر نقش ارزنده او در حفظ و اشاعه این هنر ملی تأکید دارند. برای تجلیل از شان و اعتبار هنری هادی خان تجویدی، نزد استاد علی کریمی و استاد علی مطیع، از شاگردان برجسته او، و نیز فرزند هنرمندش علی تجویدی رقتیم و با آنها گفتگو کردیم. مر آغاز استاد علی کریمی - این استاد امروز - از استاد دیروز خود سخن می گوید:

تمام عیار است. در این اثر، پرسپکتیو خیالی به خوبی رعایت شده و چهره‌ها در نهایت استادی با به کارگیری شیوه «پرداز» طراحی شده‌اند. نحوه طراحی لباسها بسیار چشمگیر است. رنگامیزی و قلم‌گیری در حد عالی است و به طور خلاصه، باید آن را نمونه‌اعلی هنر مینیاتور در دوران معاصر دانست.

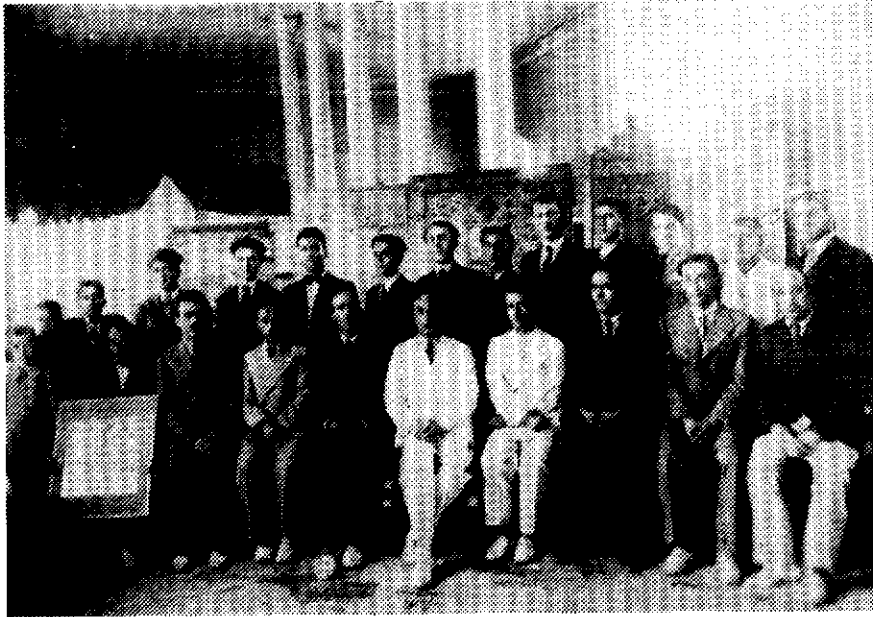
□ سیر کلی آثار شما نشان می‌دهد که شیوه کار خود را تغییر داده‌اید و از شیوه سنتی فاصله گرفته‌اید؛ به طوری که در کارهای اخیرتان، تغییراتی اساسی در فرم و فضاسازی دیده می‌شود و این درحالی است که آثار گذشته شما بیشتر متناسب با سبک و سیاق هادی خان تجویدی و در واقع متأثر از شیوه اوست.

□ یادم نمی‌رود که در آن روزها، هادی خان تجویدی می‌گفت: فلانی! وقتی به مرحله بختگی رسیدی، سعی کن تا حد امکان از تکرار و تقلید برحذر باشی. من با وجود آنکه در اساس کار، به سبک استاد هادی تجویدی وفادارم، اما همواره سعی کرده‌ام توصیه ارزشمند او را به کار بندم. قطعاً می‌دانید که بخشی از آثار من در حوزه مکاتب قدیم مینیاتور است. یعنی من به خوبی با سبکهای قدیم آشنایی دارم. اما در مرحله‌ای به این نتیجه رسیدم که تغییراتی در شیوه طراحی مینیاتور بدهم و به عبارتی، مینیاتور را با مقتضیات زمانه هماهنگ کنم. این است که می‌بینید به مضامین اجتماعی رو آورده‌ام و کوشیده‌ام که آثارم، حتی المقدور آیینه حوادث زمان ما باشد. یادم می‌آید، عده‌ای از هنرشناسان و یا خریداران آثار مینیاتور به من مراجعه می‌کردند و می‌گفتند: فلان قدر می‌دهیم که آثار «کهنه نما» بکشی! در واقع، با معیارهای کاسبکارانه به سراغ من می‌آمدند. غافل از آنکه من در عوالم دیگری سیر می‌کردم. با خود می‌گفتم: ما کجاییم در این بحر تفکر، تو کجایی؟! هدف من همیشه آن بوده که واقعیت‌های زمانه را در آثارم نشان دهم. شما اگر به آثار گذشته‌نگار نگاه کنید، می‌بینید که هر دوره، سبک خاص خودش را دارد. سبک سلجوقی، مکتب هرات، سبک تبریز و قزوین، هر کدام معرف دوران خاص خودشان هستند. ما هم باید سعی کنیم که سبک ویژه خودمان را ارائه دهیم. تقلید و تکرار ما را به جایی نمی‌رساند.

□ به‌جاست در پایان این گفت و شنود، خاطرات خود را مرور کنید و تصویری از زندگی و نحوه سلوک هادی خان تجویدی به دست دهید.

□ یادم می‌آید، بعد از ظهرها بعد از تعطیلی مدرسه، به منزل ایشان می‌رفتم. بچه‌ها، علی و محمد و اکبر، در اتاق دیگر مشغول بازی بودند. علی، پسر بزرگتر استاد، از همه پرسروصداتر بود. یکجا بند نمی‌شد، مدام به اتاق کار پدر سر می‌کشید و به گفت و گوی ما گوش می‌کرد. وسایل نقاشی را برمی‌داشت و خلاصه خیلی بازیگوش و به اصطلاح، شیطان بود. هرگز یادم نمی‌رود یک روز به اتفاق محمد و اکبر، به اتاق ما آمدند و یواشکی مدادی در دست گرفتند که مثلاً نقاشی کنند، خدا روز بد ندهد؛ هادی خان با عصبانیت سرشان داد کشید و قلمها را از دستشان گرفت و با توب و تشر آنها را از اتاق بیرون کرد. بعد علی یا اکبر را صدا کرد و گفت: خدا را شاهد می‌گیرم که اگر این بار قلم به دست بگیرید، قلمهایتان را خواهم شکست!

□ ظاهراً این قلم از آن قلمها نبود!



□ بله، می‌گفت قلم دستتان را می‌شکنم!

□ حکایت عجیبی است!

□ و عبرت آموز...

□ با این همه، توصیه پدر کارساز واقع نشد. هر سه پسر به راه هنر رفتند. اکبر و محمد به مینیاتور روی آوردند و علی، راه موسیقی را در پیش گرفت. □ چند سال پیش از فوت هادی خان، من به عنوان رئیس مدرسه انتخاب شدم. یک روز خان تجویدی (همسر مرحوم هادی خان) به اتفاق محمد و اکبر نزد من آمد و گفت اینها (محمد و اکبر) جز نقاشی کار دیگری نمی‌توانند بکنند، یا به کار دیگری علاقه ندارند. می‌خواهند با اصول نقاشی آشنا شوند. گفتم: مگر یادتان رفته که هادی خان چه توصیه‌ای داشتند؟ گفت: بله، ولی من مایلم که آنها راه پدرشان را دنبال کنند. به این ترتیب، آموزش آنها را شروع کردم. محمد نقاش خوبی شد؛ اما متأسفانه به دلیل پذیرفتن کارهای سفارشی، بیشتر به کارهای تبلیغاتی روی آورده و اکبر هم در پاریس زندگی می‌کند و می‌دانم که نقاشی قابلی است.

آخرین تصویری که از هادی خان در ذهن دارم، به دوران بیماریش مربوط می‌شود. او بیمار شده بود و حال روحیش هیچ خوب نبود. طاهرزاده، رئیس وقت مدرسه، فکر می‌کرد که هادی خان، بیماریش را دستاویزی برای نرفتن به مدرسه قرار داده است. من به دیدارش رفتم. با آن که حال خوشی نداشت، تابلو «یوسف و یعقوب» را مقابلم گذاشته بود و به آن نگاه می‌کرد. ابتدا فکر نمی‌کردم که از این بیماری جان به در نبرد. اما متأسفانه، چند روز بعد خبر درگذشت او را شنیدم. آخرین اثر ناتمام او «یوسف و یعقوب»، یادگار ارزنده آن روزهاست که هنوز نزد آقای علی تجویدی (پسر بزرگ هادی خان) باقی است.

□ استاد مطیع! چطور شد که به کلاس استاد هادی تجویدی راه یافتید؟ اگر ممکن است، تصویری از نخستین دیدار خود از استاد و کلاس درس او بیان کنید.

□ خوب یادم است که روز دوم اسفندماه ۱۳۱۱، با معرفی یکی از آشنایان که هنرجوی مدرسه کمال‌الملک بود، به مدرسه صنایع قدیمه رفتم. آن روز،

استاد هادی تجویدی، طرحی را که بازنگ آخرازی ترسیم شده بود، همراه با مداد و کاغذ و پاک کن به من داد و از من خواست تا همان طرح را نقاشی کنم. آن طرح را نقاشی کردم و به او نشان دادم؛ با تعجب نقاشی مرا برانداز کرد. دست مرا گرفت و نزد رئیس مدرسه برد و گفت که این بچه استعداد بسیاری در نقاشی دارد و بدین ترتیب بود که من از همان روز اول به نقاشی پرداختم.

□ یعنی واقعاً از همان آغاز اجازه دادند کار نقاشی را شروع کنید؟ بی هیچ زمینه‌ای؟

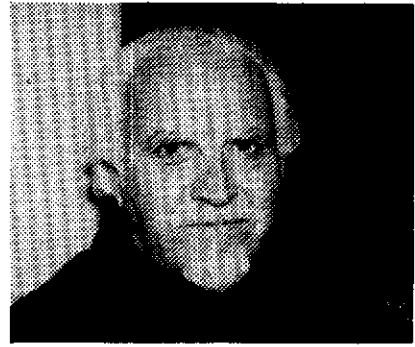
□ در کلاسهای درس معمولاً پس از سه تا شش ماه آموزش طراحی، به هنرجو اجازه می‌دهند که از رنگ استفاده کند. ولی با آنکه بیش از پانزده روز از ورود من به آن مدرسه نگذشته بود، استاد اجازه دادند که از رنگ استفاده کنم.

□ روش آموزش استاد به چه نحو بود؟

□ تجویدی، شاگردان ممتاز خود را انتخاب می‌کرد تا به شاگردان تازه کار تعلیم بدهند و خودش بر جریان امور نظارت می‌کرد. وقتی آنها مقدمات کار را یاد می‌گرفتند، آن وقت خودش تعلیم می‌داد. در آن زمان، سه نفر از شاگردان برجسته کلاس، علی کریمی، محمد علی زاویه و ابوطالب مقیمی تبریزی با عنوان کمک معلم، به استاد هادی تجویدی کمک می‌کردند. من ضمن تعلیم گرفتن از استاد، گهگاه از آموزشهای این سه نفر هم برخوردار می‌شدم. آنها زودتر از من به این مدرسه آمده بودند و کارشان هم بسیار خوب بود.

□ از مهمترین آثاری که با نظارت «استاد تجویدی» ساخته‌اید بگویید؟

□ پس از نزدیک به دو سال که به مدرسه صنایع قدیمه می‌رفتم، در بهمن ماه سال ۱۳۱۳ طرح مینیاتور «معراج» را تحت نظر و راهنمایی هادی خان شروع کردم و در اردیبهشت ماه ۱۳۱۴ آن را کامل کردم. این تابلو در حال حاضر، در موزه هنرهای ملی نگهداری می‌شود. یادم است وقتی تابلو «معراج» را شروع کردم، تازه اولین صورت را ساخته بودم که او، استاد علی کریمی را صدا کرد و گفت: علی بیا ببین این شاگرد چه کرده است! و شروع به خواندن این شعر



کرد:

هرکه در او جوهر دانایی است
در همه کاریش توانایی است

□ لطفاً توصیفی از ویژگیهای شخصیتی استاد
و احياناً خاطراتی از ایشان بیان فرمایید.

■ استاد هادی تجویدی طبع آرام و ملایمی
داشت. بسیار واقع بین و در عین حال کمال گرا بود و

همیشه حقیقت را در نظر می گرفت و در رفتار و کردار از
استادش کمال الملک تأثیر فراوانی پذیرفته بود. بی
تکلف سخن می گفت. بسیار راستگو و صریح گفتار بود.
اگر یکی از شاگردانش نقاشی ضعیفی را به او نشان
می داد، می گفت: تو را به خدا این را از جلو چشمم دور
کن! چشم خراب می شود! درست مثل موزیسین
برجسته ای که از شنیدن آهنگهای مبتذل برهیز می کند.
معتقد بود که نقاشی بد، به دید و ذهن نقاش لطمه می زند و
سبب بدآموزی می شود؛ حتی در یک
نگاه! در مقابل مقامات مافوق، فرص و محکم
می ایستاد و برعکس، در برابر افراد زیردست بسیار
مهربان و متواضع بود.

□ استادان هادی خان چه کسانی بودند و تا چه
حد در شکل دادن به شیوه کار او مؤثر بودند؟

■ هادی تجویدی در صورت سازی، شاگرد میرزا
احمد نقاش باشی بود. البته پیش از آن در اصفهان نیز،
از استاد امامی دایی خودش، تعلیم گرفته بود. میرزا
احمد نقاش باشی، پسر آقا نجف، قلمدان ساز معروف
در زمان فتحعلی شاه و محمدشاه بود که به علت
توانایی فوق العاده در صورت سازی به میرزا احمد
«خوشگل ساز» معروف شده بود. استاد هادی تجویدی
هم افزون بر استعداد فراوانش در مینیاتور و انتخاب
بهترین استاد، در صورت سازی بی همتا بود. او آبرنگ
را به شیوه قلم پرداز، کار می کرد که بسیار زیبا بود.

نقاشیهای آبرنگ او از بهترین آبرنگهاست و از سبک
کارهای ابوالحسن خان صنیع الملک که از استادان به
نام دوره محمد شاه بود، تبعیت می کرد و در مینیاتور
پیرو مکتب هرات بود. او از جمله شاخصترین و
بهترین هنرمندان زمان خود بود.

□ از آثار استاد، کدامیک از بقیه شاخصتر
است؟

■ تابلو «سلطان محمود و فردوسی»، از جمله
آثار برجسته اوست و ارزش والایی دارد. مینیاتورهای
دیگری نیز از او در موزه هنرهای ملی موجود است که
از جمله می توان به تابلو هفت گنبد بهرام اشاره کرد
که در مسابقه بهترین آثار مدرسه صنایع قدیمه برگزار
شد و معلم از مکتب هرات است و نیز مینیاتور دیگری
به نام «یوسف و یعقوب» که متأسفانه ناتمام مانده
است.

□ از نحوه انتخاب استاد برای مدرسه صنایع
قدیمه بگویید.

■ بر اساس طرحی که «فروغی» داده بود،
استادان مدرسه در آزمونی بر پایه آثاری از مکتب
هرات انتخاب می شدند. هنرمندان نگارگر از
شهرهای مختلف در این آزمون شرکت می کردند و از
آنها خواسته شده بود که هر کدام طرحی از آثار مربوط
به مکتب هرات را بسازند. در این آزمون، سه نفر
برگزیده شدند. هادی تجویدی به علت این که
قلم پرداز خوبی بود و مینیاتورهای مکتب هرات را
بسیار خوب می ساخت، نفر اول شد. حسین بهزاد که
در سبک هندوپرس کار می کرد، نفر دوم و برادر هادی
خان، به نام مهدی تائب نیز نفر سوم شد.

به این ترتیب، هادی خان تجویدی، استاد مینیاتور
مدرسه صنایع قدیمه شد.

□ ویژگی سبک هادی خان را چگونه ارزیابی
می کنید؟

■ درباره شیوه کار استاد هم باید بگویم که او یک
مقطع زمانی را به عنوان شاخص و نقطه اوج انتخاب کرده بود.
بهترین دوره و شکوفاترین مقطع تاریخی در هنر مینیاتور را
می توانست در مکتب هرات متجلی ببینید؛
از دوران شاهرخ تا زمان شاه عباس. این دوران را
می توان از هر حیث نمایانگر رشد و اعتلای هنر
نگارگری ایرانی دانست. پژوهشگران اروپایی هم این
را تأکید کرده اند و در واقع، نوعی اتفاق عمومی در
این مورد وجود دارد که بهترین مینیاتورها، به این سبک
و این دوران اختصاص دارد.

استاد هادی تجویدی، ظرافتها و زیباییهای مکتب
هرات را با صورت پردازهای بهتر از آن زمان در
تابلوهایش به کار می برد. امروز، حدود شصت سال از
هنگام تلمذ و نکته آموزی از محضر مرحوم تجویدی
می گذرد و به جرأت می توانم بگویم که مینیاتور امروز
ایران، عمیقاً از سبک ویژه مرحوم تجویدی
پذیرفته است. البته، از نظر آنا تومی کوشیده ایم که
تفسیراتی در شیوه استاد بدهیم. اما می توان گفت که
اسلوب او همچنان بر تارک هنر مینیاتور امروز ایران
می درخشد.

□ استاد، لایه می دانید که دو تن از پسران
هادی خان به کارنگارگری اشتغال دارند.
می خواهم نظر شما را در باره سبک کار آنها جویا
شوم.

■ از بین فرزندان او، علی پسر بزرگش
از چهره های برجسته موسیقی امروز ایران است و پسر
دیگرش محمد تجویدی، از شاگردان استاد کریمی
است و به شیوه خاصی صورت سازی می کند و در حال
حاضر، آلبه ای در تهران دارد و بیشتر به طراحی
پوسترهای رنگی و جلد کتاب می پردازد و با وجود آن
که در صورت سازی ماهر است، اما از نظر مینیاتور و
اصالتهای آن، چهره شاخصی نیست. پسر دیگرش
اکبر تجویدی هم مدتی نزد استاد علی کریمی کار
کرده ولی تابلوهایش به نظر من فاقد ظرافتها و
نرمشهای مینیاتوری است.

□ استاد علی تجویدی؛ شنیدن شرح حال استاد
هادی تجویدی از زبان شما که فرزند هنرمند او
هستید برای ما بسیار مغتنم است. بویژه آنکه شما



نیز راه هنر را برگزیده اید. چطور است به گذشته
برگردیم و شمایی از زندگی استاد هادی تجویدی را
از نظر بگذرانیم.

■ پدرم، استاد هادی تجویدی در سال ۱۲۶۴ (یا
۱۲۶۵) شمسی در اصفهان متولد شد. او فرزند
محمدعلی سلطان الکتاب، از خوشنویسان
چیره دست عهد ناصر است. پدرم از همان اوایل
کودکی، به علت عشق فراوانش به نقاشی، مبنای
نخست آن را نزد آقا محمدابراهیم نقاش که حاج
مصور الملکی، نقاش معروف نیز از شاگردان ایشان
بود؛ شناخت و پس از چندی نزد دایی خود، استاد حاج
میرزا امامی که از نقاشان برجسته و توانای آن زمان با
شمار می رفت، نقاشی را فرا گرفت و سپس نزد میرزا
احمد نقاش باشی که در صورت سازی مهارت خاصی
داشت، به شناختن و به کار بردن ظرایف مینیاتوری
پرداخت. بیست ساله بود که به اتفاق برادرش، مهدی
تائب که او نیز همراه با پدرم مراحل آموزش نگارگری
را گذرانیده بود، به تهران آمد و در «مجمع الصنایع»
حجره ای گرفته و به کار نقاشی پرداختند.

□ ظاهراً در آن زمان، «مجمع الصنایع» محل
تجمع نقاشان برجسته بود و هریک از نقاشان در آنجا
حجره ای داشتند و در همانجا بود که تابلوهای
هادی خان تجویدی مورد توجه خاصی قرار گرفت.
■ بله، در آنجا بود که پدرم توجه هنردوستانی مانند
حکیم الملک را به خود جلب کرد و با معرفی او با
مدرسه کمال الملک راه یافت و در محضر کمال الملک به
فرا گرفتن نقاشی پرداخت. کمال الملک پسر
از چندی او را برای تدریس در همان مدرسه انتخاب
کرد و در یادداشتی که هنوز هم نزد من به یادگار مانده
چنین نوشته است:

«برای اطلاع عموم هموطنان عرض می شود که
آقای میرهادی خان گذشته از اینکه در صنعت نقاشی
مخصوصاً در رشته آبرنگ سازی حقیقتاً نظیر ندارند
اسباب افتخار ایرانیها هستند و از حیث صلاحیت هر
مثل ایشان کم یافت می شود و در این مدتی که در
مدرسه صنایع مستظرفه تحصیل و اخیراً هم سمت
معلمی داشتند جز ادای تکلیف و انسانیت
وظیفه شناسی چیز دیگری در ایشان دیده نشد. بنده
کمال رضایت را از ایشان دارم.»

□ از نحوه انتخاب استاد هادی تجویدی برای
تدریس در هنرستان صنایع قدیمه بگویید.

■ پدرم در سال ۱۳۱۱ در مسابقه ای که میا
نقاشان برای انتخاب معلم مینیاتور انجام می شد
شرکت کرد. در آنجا از داوطلبان خواسته شده بود
یکی از هفت گنبد بهرام را به سبک مکتب هرات



نقاشی کنند. در این مسابقه، شرکت کنندگان رنگ خاصی را انتخاب می کردند و بایستی که تمام لباسها، ساختمانها و به طور کلی اشیاء را به همان رنگ رنگامیزی می کردند. پدرم رنگ بنفش را انتخاب کرده بود و با مهارت خاصی این رنگ را به گونه ای به کار برده بود که از جهت هارمونی بسیار بدیع بود. من در آن زمان، ۱۴ سال بیشتر نداشتم و به خوبی یادم است که در این امتحان، ۱۸ نفر از مستشرقان خارجی و یک نفر ایرانی به نام حاج مقوم السلطان به عنوان ممتحن شرکت کرده بودند که در میان آنها پروفیسور هرزفلد آلمانی و پروفیسور پوپ نیز شرکت داشتند. از بین ۴۰ نفر داوطلب این آزمون، پدرم با ۱۷ رای اول، بهزاد با یک رای دوم و عمویم مهدی تائب نیز که کار خود را نیمه کاره تحویل داده بود، با یک رای سوم شدند. سوابق این پرونده هنوز هم در بایگانی فرهنگ و هنر (سابق) موجود است. در ضمن، روزنامه معروف شفق سرخ آن سال، گزارشی در این باره منتشر کرد.

چنانکه می دانیم استاد هادی تجویدی، همانند برخی هنرمندان دیگر که به یک رشته هنری خاص بسنده نمی کنند و به عرصه های دیگر هنری نیز وارد می شوند، کم و بیش با موسیقی نیز آشنایی داشتند. البته تنها زمینه ای را که به گونه جدی دنبال کرد، همان نقاشی آبرنگ به شیوه «قلم بردازی» بود. اما ناگفته نماند، زمانی که از اصفهان به تهران آمد؛ مدتی نزد استاد شهیر، غلامحسین درویش به

فرا گرفتن تار تاروازی پرداخت. پدرم در نوازندگی تار شیوه ای بسیار دلپذیر داشت و چون از صدای خوشی نیز بهره مند بود، معمولاً همراه با تار خود، آواز هم می خواند. او ردیفهای آواز را در «اصفهان» از نایب اسدالله، نوازنده نی فرا گرفته بود. عمویم مهدی تائب نیز تار و سه تار را نزد درویش خان تعلیم دیده بود و همراه با پدرم تحصیلات مقدماتی موسیقی را در اصفهان کسب کرده بود و آنها هر دو، یک دوره «جامع المقدمات» را در اصفهان آموخته بودند. هنوز هم کتابهای درسی جامع المقدمات پدرم را که در گوشه و کنار آنها یاد داشتهای دارد، به همراه کیفی که با خود به مدرسه می برد، به یادگار دارم. افزون بر این، زبان فرانسه را به خوبی فرا گرفته بود. کتب خطی بسیاری داشت و شعرهای فراوانی را از حفظ می خواند.

چه خاطره خاصی از پدرتان در ذهن دارید؟ می خواهیم تصویری از او به دست بدهید. آیا می توانید او را در حین کار روی یک تابلو مجسم کنید؟

یکی از خاطراتم از او، مربوط به ساختن تابلو معروف «سلطان محمود غزنوی و فردوسی» است. این تابلو، زمانی را که فردوسی کتاب شاهنامه را در دربار سلطان محمود در حضور شعرا عرضه می دارد؛ نشان می دهد. به خوبی به یاد دارم، وقتی پدرم روی این تابلو کار می کرد؛ من در کنار او می نشستم. روزها از وقتی که آفتاب می درخشید، شروع به کار می کرد و تا وقتی که هوا تاریک می شد، او تابلو را جلو خود می گذاشت و خیره به آن نگاه می کرد و زمانی که دیگر تابلو را نمی دید، کار را رها می کرد و مشغول نواختن تار می شد و هرچه مادرم صدا می زد که: «هادی خان! شام حاضر است» او غرق در افکار خود بود و

نمی شنید. غالباً پاسی از شب می گذشت و همه ما در خواب بودیم که به آشپزخانه می رفت و شام می خورد. وقتی می پرسیدیم که چرا در تاریکی نشسته ای، می گفت: «دارم فکر می کنم که فردا روی این تابلو چه کار تازه ای باید انجام بدهم.»

آیا هرگز سعی نداشتند که به شما و برادرانتان تعلیم نقاشی یا موسیقی بدهند؟

من ردیفهای آوازی را نزد پدرم آموختم و اصرار می ورزیدم که سازی بیاموزم ولی پدرم با این که خود به موسیقی علاقمند بود، همواره به من و برادرانم می گفت که اگر دست به ساز یا قلم نقاشی بزنی، قلم دستت را خواهم شکست! ولی چه باید کرد؟ سرتوشت، آرشه ویلن را به دست من و قلم نقاشی را به دست برادرانم سپرد.

به این ترتیب، می توان حکم کرد که شما و برادرانتان، با همه ایهام قضیه، فرزندان خلفی بوده اید؛ حتی علی رغم میل پدرتان، راه و شیوه او را دنبال کرده اید.

بله در عین ناخلف بودن، در دنباله روی راهش فرزندان خلفی شدیم!

با توجه به آثار ارزشمند استاد هادی تجویدی که به یادگار مانده است، چرا ایشان در زمان خود در انزوا ماندند؟

باید قاطعانه بگویم که هنر پدر مرا در زمان حیاتش نشناختند و صرفاً محدودی از افراد به منزلت هنری او پی برده بودند. هم اکنون تابلوهای آبرنگی که پدرم ساخته، در موزه لوور موجود است و هنگامی که برادرم، اکبر تجویدی برای تحصیل نقاشی به پاریس رفته بود؛ از منتقدان بزرگ هنری شنیده بود که آثار پدرم را با نام هادی می شناسند و این نام (هادی) در مجامع هنری اروپا از شهرت بسیاری برخوردار است. خودم نیز در مسافرتی که به پاریس کردم، تابلوهای پدرم را در موزه لوور دیدم و به جرأت می توانم بگویم که او به علت ناسپاسی اجتماع و دورانی که در آن زندگی می کرد، حق مرگ شد. زیرا در آن زمان تابلوهای پدرم را به قیمت ارزان می خریدند. او خود بر این مسأله واقف بود و داستانی را تعریف می کرد که:

«در اروپا نقاشی زندگی می کرد که تابلوهایش از

درجه والایی برخوردار بود، ولی مردم ارزش هنری تابلوهای او را نمی دانستند. به ناچار از همسرش می خواهد که روز بعد اعلام کند که نقاش برده است. پس از آن، بسیاری از مردم برای خریدن تابلوهایش می شتابند و آنها را با قیمتی گزاف می خرند!»

من هم معتقدم که همواره اوضاع بدین قرار بوده است و معمولاً بعد از مرگ هنرمند به ارزشهای هنری اش می پردازند و هنرمندان فراوانی داریم که مانند سباستین باخ و امثالهم، صد سال بعد از مرگشان شناخته شده اند.

از برادران خود بگویید؛ چرا «محمد» سبک پدرش را پیش نگرفت و از شیوه هادی خان دور افتاد؟ استادان مینیاتور معمولاً کارهای او را در قیاس با شیوه هادی خان، فاقد اصالت هنری می دانند.

برادرانم، نقاشی را نزد علی کریمی و زاویه که شاگردان پدرم بودند، آموختند. محمد تجویدی به دو سبک کاملاً متفاوت کار می کند که یکی صد در صد هنری است و از ارزش والایی برخوردار است و یکی شیوه پشت جلد سازی و پوستر است؛ که به نظر من، کاش بیشتر به شیوه اول کار می کرد. همواره از او خواسته ام که بیشتر به ارائه آثار صد درصد هنری اش بپردازد. برادر دیگرم، اکبر تجویدی، برای تکمیل تحصیلات نقاشی به اروپا رفت و توانست تحصیلاتش را در دانشکده هنرهای زیبا به نام «بوزان» به پایان برساند. او آبرنگ را به شیوه پدرم کار می کند و اخیراً در پاریس نمایشگاهی از کارهای خود ارائه کرده که مورد توجه منتقدان جهان قرار گرفته است و دیگر آن که او تحصیلات خود را در زمینه باستانشناسی نیز به پایان رسانده و در دانشگاه سوربن تدریس می کند.

در پایان بجااست از شاگردان پدرتان نیز یاد بکنید.

غیر از استاد علی کریمی و استاد علی مطیع که از شاگردان باوفا و مبرز پدرم هستند، می توانم از مرحوم یوسفی، مرحوم زاویه و مرحوم میمنی نام ببرم. البته باید بگویم که اینها هم شاگردان خوبی را تعلیم داده اند و توانسته اند سبک هنری پدرم را به آنها انتقال دهند.